

زبان و فرهنگ ماجپان

slâ = خواندن جهت تناول غذا

sfidini = سفیده تخم مرغ

ش

šâl = شغال

šâl-â bôn = کنایه از کسیکه باران

سر و صورت و لباسش را خیس کرده باشد

šâb = در موقع بیوست تکه صابونی را

از راه مخرج وارد شکم آدمی میکنند

تارفع بیوست شود، این عمل را «شاب»

گویند .

šâxâl = شاخه های درختی را ببرند

و فقط در بالای آن شاخه های را بگذارند

که آنرا شاخال گویند

šâx zân = نارزدن

šâl tasbi = گیاهی است وحشی

دانه های سیاه و خاکستری شبیه به دانه های

سبجه سیاه دارد

šâl tus = قارچی است که هر گاه

بقسمت بالای آن که شبیه بچتر است

فنار وارد بیاید بادی از آن خارج میشود-

خوراکی نیست

šâl dum = گیاهی است خوشه دار و

خوشه های آن شبیه بخوشه ارزن است و

زندگی = soni

آلتی است آهنی نوکش تیز است = sök

و شکافی دارد آنرا بکیسه برنج و غیره

فرو میکنند و نمونه ای از آن را

بر میدارند، آن نمونه را masura یا

mastura نامند .

نمونه برداشتن- و کنایه = sök zân

از نمونه برداشتن از هر چیز ، بطوریکه

صاحبش راضی نباشد .

درخت راستیکه در چهار = sô kaš

کنج بام خانه جهت اینکه سایر چوبهارا

بر روی آن میخ کنند، کار گذارند

شیش، حشرهای موزی- صفت = sbəj

افراد سمج «در لغت فرس اسدی ص ۲۵۵

واژه سبش آمده است» بهمین معنی

شیشک مرغ = sbəjka

نوعی ماهی که در بدنش پرهاهای = sbili

زیادی است و گوشتش حرام است و بنام

silurus glanis biné معروف

است این ماهی را بفرانسه «le silure»

و بروسی «som» میخوانند (رک: فرهنگ-

گیلکی. ستوده)

طحال-سپرز = sparz

همسایه‌ها بخانه داماد میفرستند ؛
 «قس: شستی دربرهان ذیل همین‌ماده»
 šarəm = اسم درختی است برگهای آنرا =
 بمصرف تغذیه گاو و گوسفند می‌رسانند
 اطراف برگهایش مضرس است این درخت
 بنام علمی *carpinus betulus* خوانده
 میشود بزبان فرانسه آنرا *charme*
 نامند .

(رك: فرهنگ گیلکی. ستوده)

šarb = اسم صوت- صدای سیلی

šar šar-e mujon = کسبیکه
 دنبال بر پا کردن فتنه می‌گردد

šarf = شال گردن ازهر نوع که باشد =

ترکیدن دست و پا بر اثر =
 šarŷâ = کار کردن و نیز ترکیدن لبها در موقع
 سرما و نیز زمانی که خواسته باشند مقدار
 ترکیدن را برسانند این کلمه را گویند؛
 «câr šarŷâ» هم گویند

«قس: شغه دربرهان»

šafa = شبه سنگ سیاه تراشیده که =
 بگردن می‌آویزند- وبمعنی مطلق سیاه
 هم اطلاق شود .

šaft = دلگ- سبکسر- خیره‌سر و نیز =
 کسبیکه کارهای دیوانگان از او سر بزند
 «قس: شفت دربرهان ذیل همین‌ماده»

šaq = راست- خم نشدنی و بهوای بسیار =
 سرد هم گفته میشود

šak-θ ši = نم باران- باران ریز =

šaləngi = پا کوفتن و قیل و قال نمودن =
 «قس: شلنگ در برهان»

šalid = دور کپسه‌ای را باربسمانی =
 می‌پیچند تا محکم شود این پیچیدن دور

حیوانات از آن تغذیه میکنند

بیجه‌های لجوج و بی‌تر بیت =
 šâ dōna = گفته میشود (در مورد تمسخر)

šabaq zān = انعکاس نور داشتن-
 نورانی بودن

šab pâ = کسبیکه او را جهت حفاظت =
 مزرعه از حیوانات وحشی در شب اجیر
 کنند

šab pâi = محافظت در مزرعه از
 حیوانات وحشی

šab ora = غذا یا آجیلی که بعد از
 شام می‌خورند

«رك: برهان ذیل: شب‌چره»

šab külü = از انواع ماعیهای کوچک =
 و بی‌اندازه شکیل است- نام علمی آن

chalcalburnus

chalcaides guldenstädt

šâmâyâ = است این ماهی را بزبان روسی
 گویند

(رك: فرهنگ گیلکی. ستوده)

šapəl = بوته برنجی که باران خورده =
 و بعلت بارندگی قبل از رسیدن در مزرعه
 خم شده و بر اثر روی هم ماندن، دانه‌ها و
 کاهش غیر قابل استفاده باشد آنرا «شپل»
 گویند

šat = پوست شاخه‌های جوان درختان =
 که جهت رشتن ریسمان از آن جدا
 می‌کنند- و در چندی پیش پوست شب‌خس

را می‌کنند و به حیوانات میدادند

šatarax = اسم صوت- صدای سیلی =
 خصوصاً و هر صدای بزرگ عموماً

šati = لوازمیکه در موقع عروسی =

چوب کوچکی است که نجاران = š01
 در شکاف چوبی که میشکافند گذارند تا
 شکاف بهم نیاید واره بتواند کاملاً ببرد
 وزودتر چوب بریده وشکسته شود-ونیز
 بمعنی ضد سفت ومحکم وهمچنین بمعنی
 کسیکه زمین گیر است و نمی تواند سر یا
 بایستد

شلخته- مزاحمت فراهم = š0laxta
 کردن درختان دیگراں و داد و بیداد راه
 انداختن ونظم و ترتیب اثاثه منزل را
 نامرتب کردن

از پرندگانی است = š01-ə xeynu
 که در کنار آبهای نشینند، اورا بواسطه
 استفاده از گوشش شکار میکنند

شلاقی باریدن- = šellāqi vārəšən
 موقعیکه باران تند ومداموم می بارد

داد و فریاد- جری بودن- = š0ltāq
 دبه کردن در بازی

از حیوانات آبی شبیه به = šəng
 گربه از پوست آن استفاده میکنند

کنایه از = šəng-a koluš zān
 کسیکه لباس گشادی را بپوشد وبا قیافه
 او جور در نیاید

موچاله شدن چیزی بوسیله = šənd
 باران و آب که چروک دار شده باشد

شوهر- ونیز بمعنی آهاری که بر = šu
 روی بالش میدهند تا سفت شود برای
 معنی اول این لغت «رک شو رشوی در
 برهان»

بمعنی خویشان شوهر = šuxsri
 «قس: خسر در برهان قاطع»

ابر بهمین ماه = šurum

گونی را شلید گویند
 اسم صوت برای نگهداشتن اسب = šā
 در موقع دیدن و راه رفتن

شاخه درخت = šāxa
 امکان داشتن- شایستن = šāsən
 صفت کسیکه شب در = šāšən sak
 رختخواب خود بپوشد

شاگردانه- بولی = šāgərdaniki
 است که علاوه از پول استاد به شاگرد
 بعنوان انعام می پردازند

پارچه ای که از موی بز یا = šāliki
 پشم گوسفندان می بافند و آن را آستر
 بالان درست میکنند

سرشام- غروب = šān-i sar
 هنگام غروب = šānisar dime
 (رک: شانی سر)

نام زر و درمی است، رک: «šahi»
 مراسمی است در ماجیان = šeylān
 ولی بیشتر در اشکوارت، و آن چنین است:
 در موقع خشکسالی یا زمانی که باران زیاد
 می آید افراد محله در «زیارتگاهی» جمع
 میشوند و پس از صرف نهار و چای
 «روضه خوان» بمنبر می رود وموعظه میکند
 وبعد همه بحیاط می روند ونماز می خوانند
 واز خدا آمدن باران ویا نیامدن آنرا
 میخواهند، این عمل را «شیلان کشی» گویند
 «قس: شیلان در برهان قاطع»

برفهای ریز مداوم که تقریباً = šət01
 پیشاخنک برف است .

اسهال = šəkam ravi
 طفره زدن در کار- چاره = šəgert
 جوئی برای شانه خالی کردن از زیر کاری

ماهئی که درخمره و = šur mǎih
جائی پر از نمک گذاشته اند و شور شده
کسیکه کارهای عجیب و غریب = šukm
میکنند و نیز بمعنی کسیکه کار پیچیده
را درست انجام بدهد و از عهده کاری معضل
برآید
اسم صوت- آواز و صوت بزرگ = šul
برای متوجه کردن مخاطب از راه دور
شاخه های نازک درختان و نیز = šuš
بمعنی «ترکه» و همچنین کنایه از لاغری
«قس؛ شغش و شوش در برهان ذیل این
دو ماده»
صدائی که برای تحقیر = šuška
دیگران از دهان خارج میسازند
آدم بی قید و بند- کسی که با = šulör
کثافت و ناپاکی و بی نظم و ترتیبی خو
گرفته باشد
خفاش- این پرنده را = šo parê
بزبان روسی letuchi-mesh میخوانند
(رک. فرهنگ گیلکی. ستوده)
šab pare هم گویند
خانه های مشبک مانند که زنبور = šom
عسل درست میکنند
نان و غذائی که در = šom-θ yarib
شب اول فوت کسی بمردم دهند
بمعنی اولین شب فوت = šab-e yarib
کسی
دوش- کسی را برگردن = šongul
خود سوار کردن در حالیکه پاهایش از
دو طرف سرش آویزان باشد گویند ؛
«شنگول گرفته» = šōngula gita
روی گردن خود سوار کرده

رفت و آمد = šon hamǎn
شب خوس - درختی است که = šōyuz
در شب بر گهایش جمع میشود و گل دارد
که سرخ و سفید است. «در نامه کشاورزی
سال نهم شماره ۱۱-۱۲ صفحه ۵۲ نام
علمی این درخت- albizzia julibri-
ssin ذکر شده است ولی در داور نامه
دکتر پارسا بنام «acacia julib-
rissin خوانده شده است
(رک. فرهنگ گیلکی. ستوده)
پارچه ضخیم نمدی که از پشم = šōla
می بافند و آستین ندارد و پوشاک گالشها
است. «قس : شوله و شولی در برهان
قاطع»
هدهد- شانه بسر- مرغ = šōna bsarê
سلیمان- نام لاتینی این حیوان ؛
(1) upapaepopos نام روسی آن «udod»
یا «ilipotatyká» میباشد (رک ؛
فرهنگ گیلکی. ستوده)
شانه میخ- آلتی است، = šōna mik
چند تا سیخهای آهنی را روی چوبی فرو
کرده اند و نوکش تیز است و بوسیله آن پشم
را پاک و صاف میکنند
شبنم و بمعنی زر و درمی است = šl
رک: شاهی
کسیکه در موقع شادی حرکاتی = šitâb
از خود نشان بدهد و از سرو کول دیگران
بپرد و متجاوز بحقوق دیگران شود
میگویند (چرا شتاب کردی؟)
لقبی است که به قند و = širin kâr
نبات و نظایر آن داده اند در مورد قسم
نیز بکار برده میشود باین شیرین کار قسم

škat = چوبهای نوک تیز
 škänj = مانند «آب بورده» باین فرق
 که «آب بورده» ممکن است درختهای
 بزرگ هم باشد ولی شکنج چوبهای ریزی
 است که با آب از جنگل آورده میشود
 škätim = خرده و تراشه چوب

غ

Variba = نوعی برنج پست-دانه هایش
 درشت است

Var Yaša = داد و فریاد- ساکت و
 آرام
 Val yasa = هم میگویند «قس»
 غرغشه و خرغشه در برهان»

Yazyan = دیک بزرگ «رک» برهان
 ذیل: غزغان»

Yalbâl = غرابال

Yalt = گلو

Yal zân = غلطیدن- غلطزدن

Yalla = مزد گاویکه زمین را شخم

کرده به «نیماکه» میبردازند- این مزد

ممکن است برنج باشد که اندازه آن ۷۰

کیلو است و یا ممکن است قیمت برنج

را بول ببردازند-و نیز بمعنی صیفی جات

باناز و شادی راه = Yamza gudən

رفتن

حمله کردن بکسی با خشم و = Vêya

غضب

حمله کردن = Vêya kašên

غیظ- فرط غضب- غزم = Vəžva

«قس» غزم در برهان»

گیاهی است با اندازه = šir-θ vāše
 ۱۰ سانت ساقه اش قزم است زنبور عسل
 شیرۀ آنرا می مکد- و نیز شیرۀ آنرا با
 آرد مخلوط میکنند و مهمل محسوب میشود
 و در طب محلی بکار میبرند

اسم درختی است، بمعنی = šišâr
 شمشاد، چوب آن محکم است از آن
 قاشق میسازند

مبلغی است که در موقع عقد- = šir bhâ
 عروس از طرف داماد ب مادر دختر داده
 میشود- «قس» شیر بها در برهان»

خامه-رک، خومتو = šir xumtu

بچه ایکه هنوز چند ماه از = šir zθ

مدت تولدش نگذشته باشد، مادرش بچۀ

دیگر بیاورد و بجای او بچۀ تازه رسیده

شیر بخورد- و کنایه از لاغری و بی چته بودن

«قس» شیرزده در برهان»

نوعی گندم که سنبله اش = širvoni
 سرخ است

خوردنی است که با تخم = šiš andâz

مرغ و پیاز و غیره سازند

بمعنی پست، در مورد برنج و گندم = šif

و نظایر آن

کسیکه در نزد کسی = šikam xord

اجیر میشود که فقط شکمش را سیر بکنند

یعنی مزد نمی گیرد فقط غذا میخورد

ریسمانی که بکسرش را = šikili

بشاخ گاو و سردیگرش را بدستش می بندند

تا نتواند سرش را بالا بکند و بمزارع

و باغات برود «رک» برهان ذیل، شکیل»

یکنوع رستنی است ممطر = šivid

«رک» برهان ذیل، شبت متن حاشیه»

و در تابستان و بهار حیوانات را آنجا
نگه میدارند

fâl = فحل- مجامعت گربه و سگ -
اظهار علاقه جنس ماده بجنس نر

fafa = جگر سفید

fak = آشیانه- لانه مرغان و نیز
محللیکه برای تخم گذاشتن مرغان میسازند

fal = سیوس درشت شلتوک- سیوس
گندم وجو

fal ku = تپه‌ای که بارویهم انباشتن =
«فل» بوجود می‌آید

fand = حيله و فن

firz = صفت آدمهای جلد و چابک

fətrākən = نکان دادن بکسی از روی
حسادت و خشم

fər = فشار آوردن بینی و خارج کردن
آب از آنجا

fər zān = یعنی از بینی آب بیرون
آوردن

fərr = اسم صوت- صدای پریدن پرندگان

fər fər = باشتاب نوشتن و کاری را
بشتاب انجام دادن باشد

fərra = اسم صوت- صدائیکه اسب و
نظایر آن جهت بیرون کردن آب بینی از
راه بینی خارج میکنند

fərra kašən = فره کشیدن

fər fəri = اسم صوت- صفتی است برای
شعله آتش

fəsenjon = خورشوی است

fəškəl āb = آبیکه از شستن برنج
بدست آید

fəkāl = جای بلندی از زمین که از

پرنده ایست- وبمعنی لاف-
چاخان Yurâb =

تعریف بیجا از خود
کردن- لاف زدن Yurâb.zân =

یکدفعه چیزی را در گلو فرو
بردن Yurt =

آدم متکبر و خودخواه-
کسیکه پیوسته از خود صحبت کند و کارهایش
را برخ دیگران بکشد

غرولند- داد و فریاد..
حرفهای حاکی از فحش بطور آهسته و ولی
با کمال غیظ و خشم Yur Yur =

خوشه- «رک» برهان ذیل: خوشه = Yûša =

موجودی است نظیر جن- وبمعنی = Yul =
برآمدگی داخل فرج زنان

کاری را از Yul-â Yuli gudən =
روی منطق انجام ندادن

اسم صوت برای صدای
ظرف دهن تنک در موقع پرشدن و
خالی شدن Yul Yul =

کسی را بکاری واداشتن =
تا خودشان بخندند- مشخره کردن کسی با
ارجاع کاری بوی Yul gitən =

ف

زائیدن و بار گذاشتن =
(در مورد زنان) fârəy-â bôn =

دشنام و ناسزا = fâš =

پارچه سیاه رنگ- که: fâq = siyâ fâq =
هم میگویند

طوبله ای است که دیوار ندارد = fâkun =

رویان

حلوائی است آبکی، غذای = firini
مخصوص بیماران است

افاده و خود فروشی و بمعنی سوار = fis
شدن خروس بروی مرغ

خسهای سرتیزی که برس خوشه = fil
گندم وجو است و بمعنی استخوان ماهی

آب دهان = filik

آب دهان ریختن = filik šondən

هنگام بیرون آمدن = fil bügölü
خوشه برنج از پوست

ستون بزرگی است که در زیر = fil fâ
سقف مساجد کار می گذارند. پیل پا، «رک»
برهان ذیل: پیل پا»

از اتباع است. یعنی = ftâr füsün
بهم زدن کارها و بی نظم کردن ائانه منظم
منزل

در «اشکوله مار بازی»، وقتی که = fte
بخواهند «ده ته» بزنند اگر «اشکوله»

لوله از پشت دست بیفتد آنرا «فته» گویند
(رک: بازیهای محلی)

برگهای شاخه را در = frət dän
خلاف جهت بادست فروریختن

ق

ینهان. و نیز بمعنی بستن درب = qâim
و همچنین بمعنی محکم و سفت

ظرفی است حلبی یا مسی = qâbdon
بشکل استوانه ته اش بسته است با اندازه

نیم متر (اندکی کوچکتر یا بزرگتر) در آن
آب میچوشانند. کنایه از فرج زنان

آنجا آب میریزد

مرض = fəlä kən Havərdən
داشتن. در مورد کسی که باعث اذیت دیگران
میشود گویند

متفکر. غمگین = fucurda

کسیکه تو بیمنی حرف زند. تو = fəngi
دماغی حرف زد

دلشپ. زمانیکه = fuxos-e xâb
همه مردم خوابیده اند

فرسنگ. فرسخ = fursax

جائی است که در آنجا چای را = furm
برشته می کنند و آن از چند خانه تشکیل

شده و در زیر آن آتش می کنند، حرارت
آتش چایهارا که در هر يك از چهار خانه
ریخته اند میخشانند

فوت و دمیدن بادهان **pi** نیز = fū
به همین معنی است (رک: **pi**)

بالا آمدن صورت بر اثر طوبت. = foc
بزرگ شدن حجم هر چیز بر اثر خیساندن
در آب

اشکال در کار کسی وارد = foq gitən
کردن. دبه کردن

در موقع نقاره زدن بروی = fokku
طشتی یا سینی کسی برای خوش آهنگ

کردن صدا با دو دست بروی طشت و
غیره ضربهای وارد بیاورد و هر چند لحظه

یک دفعه این کار را تکرار کند این
عمل را «فوکو» نامند

جوجه تیغی. حیوانیست که در = föra
پشت خارهایی دارد

فرشته. ملک. و بیجه معصوم = firišta
هم اطلاق شود. کنایه از ماهر و بان و زیبا.

«قیقناب» گویند

یکقسمت از ۴ قسمت «چک» = qəq
«رك: چك»

همان هندوانه، بهترین قسمت = quppa
هندوانه که در تهران «گل هندوانه»
میگویند

سرخسخت کسیکه زیر بار زور = qud
نمی رود

زنگوله ای است که بگردن گاو = qur
و گوسفند و غیره آویزند

برآمدگی و آماسی که در سر و پا = qur
جای دیگر بدن بر اثر ضربه پدید می آید.
و بمعنی زنگوله (رك: قر)

بالا آمدن - آماسیدن = gur gudən

جل وزغ-سبزه ایست = qurbāqā səl
که در روی آبهای ایستاده بهم رسد
«قس: برهان ذیل: بز شمشه»

از خود - = qurto qurāb zān
تعریف کردن - چا خان کردن

قصه البریه - نای = qur təng

زنگه های کوچک ردیف شده = qurca
که در سر و پا در بالای ران اسب و
قاطر آویزند

قوی و جاق - سر حال = qur cāq

اسم صوت - صدای سنگ در موقع = qurra
حمله - علامت اینست که قصد حمله دارد و
خشمگین است

چاق - کلفت = qurs

گوشت را سرخ کرده و در = qurma
ظرفی بریزند و هر وقت احتیاج داشتند
از آن بردارند

نوعی دیگ و طاس = qāb lōma

خورش، از هر نوع که باشد = qātuq

نخهائی که از کنف ریسند و = qātma
کلاف کنند qātima هم تلفظ کنند

برش هندوانه و خر بزمه و انواع آن = qāc

یک نوع ماهی است = qāz-e laia
گوشتش خوشمزه است - قزل آلا

مفصل دست و پا = qāf

نان کوچک دایره شکلی که رویش = qāq
را نقش کرده اند - و نیز نانیکه در تنور
زیاد بماند و کاملاً بپزد و برشته شود

بزرگ و ناجور، مثل: «خانه = qabāl
قبال است» یعنی: «خانه بزرگ و ناجور
است»

بطور اعم بمعنی کت - نیم تنه = qaba

رنج و زحمت - سر و = qabarqa
کله، میگویند: «هزار قبرقه زمین زدم»
یعنی: هزار جدو جهد کردم و سر و کله زدم»

اصطلاحاً بمعنی سمت جنوب = qabla

جل اسب = qar-ā jəl

قلماسنگ - فلاخن = qalā səng
«رك: برهان ذیل: قلاستگ»

قطع کردن - بریدن = qaləm gudən

نوعی گل = qanāviz

بی حیثیت - بدکار - فرمساق = qərti
«قس: برهان ذیل: قرته - غرتی»

کمر بند بطور اخص و جر مهائی = qeyš
که در پالان اسب و قاطر بکار می برند
بطور اعم

تخم مرغ را با روغن در = qeyqənāb
تاوای بپزند و مقداری عسل یا شکر را
آب بکنند و در آن بریزند این خوردنی را

ک

kâr-â gudən = آماده کار کردن -
مهیا کردن برای کشت و زرع. از اصطلاحات
کشاورزان

kârăi = مقدار زمینی که زیر کشت
است، یا زمین مزروعی که مخصوص یک نفر
است.

kârtən = عنکبوت، «رک: برهان ذیل:»
کارتن،

kârtən lom == تار عنکبوت

kâr tumon = شلواری است که مردان
و زنان هنگام شخم و نشاء و وجین کردن
برنج پوشند

kâs = چشم آبی رنگ

kâs-ă kətən = لباسی که رنگ
اصلی خود را از دست داده باشد

kâš = اسم رنگی است تقریباً قرمز
روشن - صورتی

kâr kušta = مجرب - آزموده -
دنیادیده

kâr kun = مسهل

kâr von srâ = طوبله بزرگ

kâr hamăn = مورد استعمال قرار
گرفتن - بکار آمدن

kâkûl = موی جلو پیشانی - طره
«رک: برهان ذیل: کاکل»

kâkule = پرنده ای است که بر سر
خود دسته ای از پر دارد، «قس: کواکله در
برهان»

kâl = نپخته - نرسیده، خواه میوه باشد
و خواه برنجی که در دپک کاملاً نپخته باشد

qurma qurma gudən = ریز -

ریز کردن - شکنجه دادن

quron xône = پروانه - پرهاش
رنگی است

qûza = لیفه تنبان

quza fəzăn = حاشیه تنبان را جمع
کردن و به لیفه آن وصل نمودن

quzən = کسبیکه دارای قوز است

quš = پرنده ایست شکاری - باز - آنرا
برای صید پرندگان در موقع شکار تربیت
میکنند

quš-e atâxon = کتابه از کسی که
متجاوز بحقوق دیگران است

qušo = افزاری است که با آن اسب و
قاطر و غیره را میخاراندند

qul cumâq = گردن کلفت - تنومند -
و قوی

quldur = زورگو - تنومند

qumbul = کفل - برآمدگی کفل

qundâq = پیچیدن بچه در پارچه -
دسته تفنگ

qiyâr = نعل کهنه، که بیای اسب و
قاطر زنند

qiyâsa = جرمی است تنگ و دراز و

در سر آن حلقه هایی از آهن کار گذاشته اند
و آنرا در دنبال «تنگ» وصل میکنند
و بار پشت اسب و قاطر را با آن بر روی
حیوان نگاه میدارند، «قس: هباسبه در
برهان»

قرمز کرده و از آلات حرب میباشد و آنرا
kunus kacang یعنی کچکی که از شاخه

از گیل درست شده نیز میگویند

ورزوی جوان = **karāmij**
 (= گاو نر جوان)

سرخس- گیاهی است با ارتفاع = **karəf**

یک متر و نیم (اندکی کمتر) که در بیخچال

برای پوشاندن بیخ و برف بکار می‌برند

این گیاه به تشخیص آقای گل گلاب از

خانواده **filicinae** و بنام «**polyp-**

odium مشهور است، (رک: فرهنگ

گیلمکی. ستوده)

کتابه از افراد کز (در = **kar-θ miš**)

مورد تمسخر و تحقیر)

نوعی مار که دمش = **kar mōlōmē**

اندکی بریده شده است

خوشه گندم و جوی نارسیده = **kazə1**

که پس از کوفتن خرمن در گندم و جو

باقی بماند، آنرا با یکنوع غربال بنام

«**kum**» که سوراخی از سوراخ غربال

بزرگتر است جدا می‌کنند، «قس: کوزر

در برهان»

با عهد دیگر - با تفاق = **kasən kasən**

یکدیگر

بغل- آغوش و **kaš** هم گویند = **kaša**

«رک: برهان ذیل: کش»

رسم است که وقتی = **kaša nišin**

عروس را بخانه داماد می‌برند (اکنون

تقریباً متر و یک است) در جلو خانه داماد بچه‌ای

را در بغل او میگذارند باین جهت که

عروس فوراً بچه‌دار شود و پس بزايد-

آن بچه‌ای که عروس بغل میگیرد او را

بحث بی‌مورد- مذاکره = **kâl-e jar**

بی‌اساس- داد و فریاد بیهوده جهت کرسی

نشاندن عقیده خویش، «قس: برهان ذیل:

کالجار»

چرم دباغی نشده = **kâl-θ carm**

نخود خام = **kâl nuxud**

گیاهی است، در پزشکی = **kabriya**

(گیل تجربه) از آن استفاده میکنند

نوعی ماهی = **kapur**

تخت و نیمکت، «رک: برهان ذیل: = **kat**

کت»- **kat-o bôl** بمعنی دست، میگویند

فلانی را کت بسته بردند یعنی در حالیکه

دستش را دستبند زده بودند بردند

پائین و بالا- زمینهاییکه = **kat-ă kati**

یکقسمتش در بالا باشد و قسمتی از آن

در پائین- از اصطلاحات کشاورزان- و نیز

بمعنی تلوتلو خوردن

کفگیر که بوسیله آن «پلو» = **katəra**

را از دیگر بر میدارند

صندلی کوچک از چوب بدون = **katə1**

تکیه گاه و بمعنی زمینی که قبلائی و لجن

بوده و حیوانات از آنجا گذشته‌اند و پستی

و بلندی کم ارتفاعی بوجود آمده باشد

کفش چوبی که در پشت = **katəla**

قطر دو تکه چرم دارد که پارا بین چوب و

چرم میگذارند و راه میروند

در موقع گریه کردن لب زیرین = **katir**

که متمایل به پائین میشود آنرا «کتیر»

گویند و نیز بمعنی لب قرص و گوشه‌الود

ابریشم خام = **kaj(pila)**

دوک ابریشم رسی = **kaj dük**

چوبدستی که از شاخه‌است = **kacak**

درخت از گیل تهیه میکنند و آنرا

سمیزی خوراکی- تره تیزك- تره = kagezj
شاهی، «رك: برهان ذیل: ككژ، ككش،

كیگیر، كیکیش»

كچل- ونیز بمعنی نر، ضد ماده = kal
و بز نریکه اخته نکرده باشند - و
نیز بمعنی انگشت شست و بهمراه انگشت
میآید مثل: **کل انگشت** «معنی انگشت
شست و انگشت بزرگ پا»- و بمعنی مردیکه
بازن دیکری رابطه نامشروع داشته باشد
میگویند فلانی **کل** فلانکس است و با فلان
زن **کل** گرفته یعنی با مردی نامحرم روابط
نامشروع دارد- و بمعنی كچل، «رك: برهان
قاطع ذیل: کل»

سینه زار بیشتر در اشکورات = kalâ
معمول است، «قس: **کالات** در برهان»

اجاق- آلتی است که از گل سازند = kala
و در زمین کار گذارند و روی آن خوراك
پزند، «رك: برهان ذیل: **کلك**»

با فراد حیلله گر و سیاس و نیز = kalta
مجازاً باشخاص مسن و کار کشته اطلاق
شود (از روی طمن)، «قس: **کلتته** در برهان
قاطع»

پرت شدن از جایی = kalax malax
بطوریکه گاهی با بهوا و زمانی سرد هوا
باشد و نیز غلطیدن بر روی خود

از شاخه های درختان سبند = kalak
مانندی سازند و روی آن نشینند و از آب
گذرند و یاد در آن نشسته و از رودخانه
ماهی گیرند، «رك: برهان ذیل: **کلك**» و
بمعنی حیلله و چاره

حیوانی که = kală kali gudən
فجل میشود- کارهاییکه علامت فجل شدن

«**کشه نشین**» مینامند - و در عوض عروس
بپایش جورابی تازه میکرد

سیلی، «رك: برهان ذیل: = kašida
کشیده»

کنار و گوشه اجاق (= کله) = kaš kâl
خانه

گوشه و کنار = kaškūra
یعنی در گوشه = kaš kūra dakətən
و کنار اطاق بی چیزی گشتن بر خلاف تمایل
کدبانو

کشك - قروت و نیز = kašk
بمعنی سخنان بیهوده و بی اساس- و بمعنی
مجاننی و رایگان

کبوتر- پرنده حلال گوشت = kaftar
بیشتر در اشکورات متداول است، «رك:
برهان ذیل: **کفترو**»

پرنده ایست- نام علمی آن = kakâil
fulmarus glacialis است و بزبان
روسی glush و بزبان آلمانی möve
خوانده میشود، «رك: فرهنگ گیلکی
ستوده»

سیاه چرده- و بمعنی برادر = kakâ
چنانکه در این ضرب المثل آمده:
hisâb hisâb-a kokû barâdar
حساب حساب است و **ککاهم** برادر، موقعیکه
خواستہ باشند تساوی را برسانند

آب بینی که در صورت جمع = kakər
شده و پس از برخورد با هوای خارج
جامدمیشود، و نیز پوسته های داخل بینی
که قبلاً آب بینی بوده و در آنجا خشك
شده است- و نیز بر کثافتی که نظیر اینها باشد،
اطلاق شود

يك نوع آلوچه = kalg-ă sar halü
(گوچه)

برنده ایست - چرخ ریسک = kalgăfis
شبه بگنجشک - گوشتش حرام است رنگش
خاکستری و زیر شکمش زرد است -
میگویند زمانیکه حضرت زکریای پیمبر
درشکاف درختی خود را پنهان کرده بود
و مردم نمی توانستند او را پیدا بکنند ناگاه
شیطان بصورت «**کلگافیس**» ظاهر میشود
و عباى او را که از لای شکاف بیرون مانده
بود بمنقار میگیرد و مردم میفهمند که
او درشکاف درخت پنهان شده - و معتقدند
که از بین بچه های **کلگافیس** یکی بلبل
میباشد و این موضوع ضرب المثل شده
است، «قس: برهان ذیل: **گر کفیز**»

سر - رأس - کنایه از اشخاص = kalla
ذینفوذ، «رك: برهان قاطع ذیل: **کله**»

بحث کردن - اعتنا = kalla zân
بکسی نکردن - از رقیب نترسیدن

کسیکه زیر بار حرفهای = kalla šaq
دیگران نمی رود - گردن کش

کنایه از آدمهای = kalla gul bâd
خودنما - کسی که مرتب از خود حرف
میزند و نیز کسی که پای از گلیم خود بیرون
میگذارد

آبیست سفیدرنگ = kal vrāza
چسبنده که از راه عورت گاو خارج میشود،
علامت اینست که گاو بفعل افتاده و موقع
جفتگیری رسیده است

بمعنی میان - و بمعنی کمر بند = kamar
یعنی آنچه بر میان بندنند - و نیز کمر کوه
و تپه

است - و کنایه از کسی که بی جهت کسی را
می آزارد

بر آمد گیهای روی اجاق = kal-ê kut
زور آزمائی = kal-θ kušti
سخنایک از هردی = kal-θ gab
گفته میشود - خوشمزگی، «قس: برهان
ذیل: **کل کل**»

دست آزاری است که با آن = kalθnd
زمین را نقب می کنند، «رك: برهان ذیل:
کلند»

کلند کاری کردن - با کلند = kalθndi
زمین را شخم کردن

توسری و پس گردنی = kal bom
رودی است - از = kal dara nahr
منشعبات «**mâcên xâla**»، از جنوب
بشمال جریان دارد و محلات شمالی اطراف
ماجیان را مشروب میکند

خورشی است - برای = kal jüş
ساختن آن اول کشک را میسایند و با
گوشت و پودنه و نعنای مخلوط کرده پس
از جوشیدن میخورند، «رك: **کال جوش**
در برهان»

سمت مغرب = kalsiyâ
دندانهای آسیا، «قس: **کلب** = kalfa
در برهان»

نوعی بازی است با فندق = kal kale
و گردو، «رك: **بازیهای محلی**»

کل گاو - گاو نری که هنوز = kal ga
اخته نکرده باشد

گزنه ای است که = kal gar zna
ماده سوز آور ندارد و آنرا به همراه سبزیهای
دیگر خورش می سازند

بتعداد هر يك از آن كشته‌ها در بهشت حضرت

زها (ع) يك دانه خرما باو میدهد

مرغیكه هنوز تخم نگذاشته = **kātək**

و با تعداد تخمهایش از چند عدد تجاوز نکرده

گیاهی است، دانه‌های سیاه‌مایل = **kāti**

بقهوه‌ای دارد، آن دانه‌ها بجامه می‌چسبند و در پشت آن تیغ‌های کوچک نوک تیزی وجود دارد

زمینی که برای کاشتن سبزی = **kätim**

یا افشاندن دانه‌ی جای وغیره هموار کرده

و آنرا قسمت قسمت نموده و در اطراف

هر قسمت جوئی کرده‌اند که در صورت آمدن

باران از آنجا رد بشود و بسبزی صدمه

نرساند، (قس: گرنه در برهان)

نوعی آش- و نیز هر **پلوئیکه** = **kāci**

خوب نپخته و یا آبش زیاد باشد، اطلاق شود

طاس بزرگ خواه از گل باشد = **kādəj**

خواه مس که بچه‌ها در آن قضای حاجت

می‌کنند البته باین معنی بیشتر **گلی** آن

مورد استعمال دارد، (قس: برهان ذیل:

کلج)

مهره‌های زرد رنگ- و نیز = **kārba**

بمعنی هر چیزی که زرد باشد- کهر با

بشقاب- و نیز هر چیزی که شیشه = **kāsa**

به **بشقاب** و کاسه باشد مثل: **کاسه ساق** که

همان کشكک باشد و **کاسه سر** وغیره

گوسفند يك ساله، (قس: برهان = **kāvi**

ذیل: **کهره**)

با یرد- میا نیچگر = **kexxudā mard**

- مصلح

اسبیكه كمرش سست شده = **kamari**

باشد و هنگام بار کردن یا سوار شدن کمر خود را خم کند

پس از اینكه روی بام = **kamar kaš**

خانه چوبهائی گذاشتند تا بر روی آنان

تنبوشه بگذارند روی آن چوبه‌ها تخته‌هائی

کم عرض (تقریباً پنج سانت) میخ کرده

تا بتوانند حله‌ها را روی آن کار بگذارند

آن تخته‌ها را **کمرکش** گویند- از اصطلاحات

نجانان

ناقص و کم = **kam-o kas**

بیرون دهان، (قس: کمپ در برهان = **kamc**

قاطع)

پوسته زخم- پس از بریدگی = **kana**

دست و یا خراش برداشتن آن بعد از

چندی روی زخم پوسته سیاه رنگی می‌بندد

آنرا «**کنه**» گویند - چرك خشك شده

اطراف زخم

تپه- پشته = **kand**

کوچک- نوکر- غلام، «رك: = **kaniz**

برهان ذیل: **کنیز**»

گیاهی است خاردار که در = **kanga**

زمستان آنرا از بیابان تهیه میکنند و

در آتش خارهایش را سوزانده و بگاوان

میدهند، (قس: **کنگر** در برهان)

يك نوع سبزی خوردنی = **kavār**

«رك: برهان ذیل: **کوار**»

آبدردك- جانوری است که = **kāpūš**

در کشتزارها و باغچه‌ها زندگی میکند

و ریشه ساقه برنج را که هنوز خوشه نزده

است میخورد و از بین می‌برد، عوام را

عقیده بر اینست که هر کس آنرا بکشد

شده باشد و یا هر چیز خشک که در زیر دندان صدا بکند

چیزهای برشته را بادندان = **kurcên**
خرد کردن

جرم دباغی شده = **kərd-θ carm**

خرچنگ - میگویند = **kərcəng**

وقتی که بپا یا بیکی از اعضای بدن شخصی چسبید باید هفت رأس خر عرعر کرده

تا رها بکند در زبان پهلوی هم **kərcəng** آمده است. «رک: برهان ذیل: خرچنگ حاشیه»

استخوان نرمی که بتوان = **kərd-θ xāš**
خایید. **kərd-θ xāše** هم گویند

با و هر چیزی را که روی زمین = **kərdəš**
کشند

ماکیان - مرغ خانگی - انواع = **kərk**
آن عبارتند از:

ālōni kərk - rusi kərk

farangi kərk: «رک: برهان ذیل: کرک»

گیاهی است = **kərk-θ care**

بیماری است که = **kərk-θ nāxuši**

مرغها بآن دچار میشوند و از بین میروند

کسیکه سبب میشود تا = **kərmaki**
دیگران ناراحتش کنند

کلاغ - پرنده ایست، گوشتش = **kəlâc**

حرام است بعضی انواع آن که کاملاً سیاه است حلال گوشت میباشد. «رک: برهان

ذیل: کلاغ و کلاژمتن وحاشیه» - نام علمی

آن **corvus cornix** است. (فرهنگ گیلکی. ستوده)

oüşma kəlâca gudən = کتابه

پیلله‌های سرخ رنگی است که = **kêra**

گاهی در پوست بدن ظاهر می‌شود و میگویند

اگر نخ پشمی سرخ رنگ را بر آن بمالند و در زیر بوته «گزنه» بپا قازند معالجه می‌شود

کی؟ چه کسی؟ = **kemta**

کدام؟ کدامیک؟ در مورد = **kemin**

استفهام بکار می‌رود

کی؟ چه وقت؟ = **kən**

اسب قهوه‌ای رنگ که مایل = **kehar**

بسرخ باشد. «رک: برهان ذیل: کهر»

چانه زدن = **kətâr kašên**

بی‌اساس - حرفهای کناری یعنی = **kətâri**

حرفهای بی‌اساس

نانی است بشکل دایره گاهی = **kmâc**

شیرین هم میکنند. «رک: برهان قاطع

ذیل: کماج متن وحاشیه»

شاش - بیشتر در اشکورات متداول = **kəš**

است

ریمان کوتاهی است که موقع = **kešət**

دوشیدن گاو با آن گوساله را بکناری

می‌بندند - پوز بند

زاغ - پرنده ایست گوشت = **kəškərdət**

آن حرام است و رنگش سیاه و سفید میباشد

«رک: برهان ذیل: کشرک و قس با حاشیه‌ای

که در معنی کَشک آمده است»

زود شکننده، هر چیزی که با اندک = **kərd**

فشار بشکند

نانیکه تویش شیر و = **kərd kəmâc**

روغن ریخته باشند و بهمین جهت زود

شکننده شود، گویند

نخود و هر چیزی که کاملاً برشته = **kərdc**

از شدت خشم و غضب
 ابلق- سیاه و سفید = $kəɭlâc mlâc$
 نوعی نان دایره شکل که آنرا = $kəɭlân$
 یا در تاوه ای گذاشته بنا روغن می پزند
 و با درزین خاکستر گرم پزند، اولی اعلاتر
 از دومی است
 با فرادیکه در کوهستان = $kəɭlâhi$
 سکونت دارند و با کشت گندم و جو و نظایر
 آن و پرورش گاو و گوسفند سد جوع میکنند
 اطلاق شود
 میوه ای که گرم خورده = $kəɭlm-θ jin$
 باشد
 حسود = $kəm bin$
 شالی و گندمیکه یکجا کپه کنند = ku
 و هر چیزی که باروی هم چیدن در زمین
 از آن برآید- و نیز بمعنی «کوه»
 چهار دوشاخه چوبی را = $kupâ mâr$
 در زمین فرو میکنند و روی آنرا با
 چوبهایی فرش کرده و در سر آن گندم و جو
 را برای اینکه از صدمه حیوانات مصون باشد
 میگذارند، این بنا را «کو پامار» گویند
 برآمدگی است با اندازه برتقال = kut
 بر روی کله (رک: $kala$) - و نیز بمعنی
 فضول موقعیکه کسی از خود تعریف میکند
 و حرفهای خارج از ادب و آنچه که او
 مستحق آن صفات نیست میزند، میگویند،
 «چقدر کوت است» یعنی چقدر فضول است
 اطاقکی است که در مزارع با = $kutom$
 چوب می سازند و هنگام رسیدن محصول
 در آنجا منزل میکنند تا محصول را از
 حیوانات حفاظت کنند، رک: برهان ذیل،
 «کدام»

اسمی است عام برای سگ، در = $kuti$
 موقع نوازش با این اسم او را صدامی کنند
 و نیز بمعنی تپه و بلندی
 از کدام راه؟ = $kurâ$
 اسمی است برنگ قرمز = $kurand$
 تیره، «رک: برهان ذیل: گرانده»
 اسم صوت - صدای = $kuruc kuruc$
 جوییدن چیزی خشک و نیز صدای جوییدن
 جوی که از دهان حیوانات خارج میگردد
 اطلاق شود
 پاشنه درب که در بر روی آن = $kurra$
 میچرخد
 خانههایی که از = $kursi buland$
 سطح زمین با اندازه بکمتر یا اندکی بیشتر،
 بلندتر باشد
 دیواری است که در دو طرف = $kur ju$
 رود برای اینکه طغیان آب بزمینهای
 اطراف خسارت وارد نیاورد، میسازند
 کسیکه در صورت چند تار مو = $kusâ$
 بیشتر نداشته باشد، رک: برهان ذیل،
 «کوسه»
 خرتوخ- درهم و = $kus-â kusi$
 درهم
 سخنان بیمعنی و باوه = $kus-θ šêr$
 نفهم- بی معرفت (در مورد- = $kus ʔul$
 دشنام)- نادان و احمق، «قس: برهان ذیل،
 «کهلله»
 ویران- خراب = $kûfa$
 نام مرضی است = $kuft$
 نوعی غذا، گوشت را کوبیده = $kufta$
 و بعد آنرا با اندازه نخم مرغ در آورده و
 با روغن سرخ کرده و خورند، رک: کوفته

نگهداری گاو و نظایر آن ساخته‌اند. و نیز بمعنی تل-تپه عموماً و تل و تپه کنار رودخانه خصوصاً

گیاهی است «گلپور» = kul par

کچ زبان-کسیکه درموقع = kul tuk

حرف زدن زبانش خوب نگردد، «قس :

کلته دربرهان»

نان کوچک دایره‌ای و یا = kûlca

بیضی شکل که در آن سرشیر ریخته و با

مغز گردو و فندق مخلوط میکنند-و کنایه

ازصورت گرد و گوشتا لود

حیواناتیکه دمشان را = kuldum

بریده باشند (رک: بماده: کول)

کرك و نیز بمعنی کرج، «كرك» = kulk

مرغ باشد برسرخایه فرهنگاسدی ص

۲۵۹ چاپ تهران، «قس: معنی اول آنرا

با کلك دربرهان قاطع»

اصطلاحی است در = kul kule

بازیهای محلی- یعنی هرگاه کسی در

بازی پیروز شد بدیگران سوار بشود و

کول بخورد

چهارشنبه = kul kul-e câr šombâ

سوری

کوههای کم ارتفاع و مرتع که = kulhat

گالشها گاو و گوسفند را در آن میچرانند- نقاط

ما بین دبه‌های بیلاقی و جلگه‌ای گیلان

نوعی غرابال، منتها سوراخهایش = kum

بزرگتر از سوراخهای آنست با آن گندم

و جوئی را با گل و اشیاء خارجی مخلوط

شده پاك کنند

نوعی پتک چوبی- دارای = kumma

دسته ایست تقریباً نیم متر (اندکی بیشتر

و کوفته بریان دربرهان»

شانه و کتف- تپه- برآمدگی = kul

روی شانه گاو (کوهان) و نیز بمعنی

موج دریا- و بمعنی کسی که پایش می‌لنگد-

و بمعنی تپنی که دم آن تیز نباشد، «رک:

برهان ذیل: کول»- و نیز بمعنی دم بریده

مثل: «کول دم» یعنی دم بریده، «قس: برهان

ذیل: کلته»

نوعی نان بیضی شکل و دراز = kulâs

با اندازه ۳۰-۴۰ سانت درتنور می‌پزند

و کنایه از آدمهای دورو و محتال و دو بهم‌زن

باران، «قس: برهان ذیل: = kulâk

کولاک»

بچه- فرزند - کلاه = kula

بخه خوک = xuk kula

چوبدستی که کوله بار = kûl-â kut

را بوسیله آن بدوش میگیرند

نوعی گیاه با برگهای = kulâ kulâ

نسبته بزرگ و ساقه کوتاه و در مناطق

کوهستانی و درمیان دره‌ها میروید

کسیکه کلاه نمدی را = kulâ mâl

درست می‌کند- کلاه‌ساز

نوعی پوشاک چوبانان = kul-â gir

که آستین ندارد و از نم سازند

مرغیکه «کرج» شده = kuluš kun

باشد و روی تخم می‌نشیند - یا مرغیکه

جوجه درآورد

ماری است زرد رنگ متمایل = kululum

بقه‌وای و بیشتر توی باغهای باقلا پیدا

میشود و بهمین جهت آنرا :

bâqlâ mâr = مادر باقلا هم مینامند

طوبله‌ای است که برای = kulom

زبان و فرهنگ ماچیان

بامخلوط کردن آرد گندم و شکر و تخم

مرغ در ماهی تاوه پزند

پرنده ایست، غذایش = külö xore

ماهی کولی است نام علمی آن- alcedo

(L) atthis و بزبان روسی آنرا :

«goluboy tzymorodok» گویند، (رك،

فرهنگ گیلکی. ستوده)

نوعی گالی که با آن حصیر و بوریا = külor

با فند

کلمه- خانه کوچکی که در کنار = küma

رودخانه بیا میکنند و در آنجا نشسته و

ماهی صید کنند. «رك؛ برهان ذیل: گومه»

بمعنی زنیکه شوهرش = kümö zne

مرده باشد- بیوه- و کنایه از افراد بیعرضه

کسی که زن گرفته = kümö marde

یعنی دیگر پسر نباشد

کنده- درختیکه آنرا با اره = küna

با وسیله دیگری بقسمتهای کوچک

تقسیم کرده باشند

خزیدن - نشسته = kün-ă liskê

راه رفتن- غزیدن

کنایه از پشیمان شدن = kün suji

و افسوس خوردن ، «قس: برهان ذیل :

گون خازیدن»

کر مک شب تاب = kün su kune

یا viliskine ... یا kün viskine

بیک نوع بازی است و شرح آن در بازیهای

محلی خواهد آمد یعنی: نیشکن گرفتن

پلک چشم- و بمعنی درختی است = kôl

و نیز بمعنی موج دریا

درختیست، برگش شبیه = kôl dâr

برگ بید منتها رنگش سبز تیره میباشد

بیا کمتر) سرش قطور است آنرا برای فرو

کردن میخ چوبی در زمین بکار میبرند-

و نیز مجازاً بکسانیکه قد پستی دارند و

کو توله هستند ، اطلاق شود

خواب اندک- چرت کردن = kunāsa

«قس: فرناس در برهان قاطع»

از گیل- انبه زایونی- نام = kunus

علمی این درخت - mespilus germ

اناست و بزبان فرانسه آنرا neflier

خوانند (نامه کشاورزی سال دهم شماره

سوم و چهارم ص ۱۸۰)

کار- عمل- کنش = kunuš

کندمقابل تیز- و نیز عضوی از = kund

بدن که در مقابل سرما «گرخ» شده باشد،

«رك؛ برهان ذیل، کنده»

کندوی زنبور عسل- و = kundəla

نیز کنایه از اشخاص چاق و کوتوله ،

«قس: کندوله در برهان»

یک نوع پارچه = kundvāri

کجا؟ = kuya

در کجا؟ = kuyandar

بچه سگ، «قس: پهلوی = kütka

، kôtak، برهان ذیل، کودک»

چند- پرنده ای است ویرانه = kürbü

نشین، «قس: کلک و کلیک در برهان»، صفت

افراد پخته و منزوی

کدو = küfi

بچه ماهی- ماهیهای کوچک = külü

«رك؛ برهان ذیل: کلی»- و نیز بمعنی بچه

چندروزه «بز»

تاوه آهنی یا مسی = külö bij

نوعی نان است که = külö bij non

سیب زمینی و غیره میسازند
 سبز قبا = $ko\ k\theta l\acute{a}c\acute{e}$ - یرنده ایست -
 رنگ پرهایش سبز و گوشتش حرام است،
 «قس: برهان ذیل: کلازه»
 نوعی گیاه است که از آن = $kokn\acute{a}r$
 تریاک میگیرند
 مجله - کوی = $k\acute{o}ga$
 گوساله = $k\acute{o}lu$
 گوساله نر = $kal\ k\acute{o}lu$
 گوساله ماده = $m\acute{a}ya\ kolu$
 ساقه شلتوک پس از خرمن = $ko\ lu\acute{s}$
 کوفتن
 گاویکه دارای گوساله = $kol\acute{o}\ m\acute{a}r$
 کوچک است و آن گوساله شیر میخورد
 مسن - سالخورده (در = $k\acute{o}na\ sar$
 مورد شوخی گویند)
 پیمانهاست، نصف «نیمکا» = $konimka$
 با اندازه ۱۸۷۵ گرم
 صندوقی است چوبی و بزرگ = $konduj$
 بزروی چهارپایه قرص قرار گرفته و در
 آن شائلی که هنوز از ساقه جدا نکرده اند
 ریزند
 محکم و صفت (در مورد بستن = kip
 درب) - و نیز گرفتگی زیاد سینه که نفس
 بزحمت درآید
 کتابه از فریب دادن و گول = $kir\ n\acute{a}n$
 زدن است
 چین و چروک لباس و نظایر آن = kis
 «رك: برهان ذیل: کیس»
 درخت شمشاد این درخت را = $ki\acute{s}$
 بزبان علمی - $buxus\ sempervi-$
 و بزبان فرانسه «buis» میخوانند

یوست شاخه هایش را درآورده و با آن
 ریسمان بافند
 نام علتی است و آن در زیر یا = $kob\acute{e}$
 بر اثر یا برهنه گردیدن ظاهر میشود
 کبود = $kobuu$
 آلت حلاجی = $kobom$
 در پچه ای که پشت = $kobtar\ ni\acute{s}in$
 بام تعبیه میکنند تا از آن راه به پشت
 تنموشه های بام بروند
 «بخیه های دورادور را گویند = kok
 که بطریق استعمال برد و پارچه جامه ای
 که خواهند بهم پیوند کنند زند»، «رك:
 برهان ذیل: كوك» - و بمعنی سرحال بودن
 یرنده ایست - فاخته، گوشتش = $kokk\acute{e}$
 حرام است - می گویند این یرنده در اول
 دخترى بوده و مادرش مرده بود و او
 نامزد داشت وزن پدرش جهیزیه اش را
 می سوزاند و بهمین جهت از غصه و گریه
 بشکل یرنده ای در می آید و در اول بهار
 شروع بخواندن میکند و این کلمات را
 مرتب تکرار می کند :
 یعنی (ای = $kokk\acute{e}-bosuj-babij$
 کو کو بسوز و بریان شو)، و نیز میگویند
 برای اولین بار هر کس صدایش را شنید
 اگر زیر پای راست خودش را بکند،
 زغالی بیرون می آید آن زغال را بجهت
 تیمن درته انبار میگذارند تا برکت آن
 زیاد شود، نام علمی آن $coculus$
 و $canorus(L)$ بزبان روسی $kukushk\acute{a}$
 و آلمانی $kuckuck$ میخوانند. (فرهنگ
 گیلکی - ستوده)
 خوراکی که از گوشت و = $kokku$

ورزاو و گاو آنرا میکشد
 دندان = gâz
 دندان گرفتن، «رک» = gâz git'en
 برهان ذیل: «گاز»
 کسیکه دندانهای پیشین «رک» = gâzu
 بالایش متمایل به بیرون از لب باشد
 گردو، آغوز بزبان اطفال، = gâ gâ
 «قس: گاما» در برهان
 جواددوز - سوزن آهنی = gâl duj
 بزرگه که بوسیله آن سرگونی رامیدوزند
 gâl + duj (= جوادوز)، «قس: قسمت
 اول آنرا با گاله و گوال در برهان قاطع»
 بمردمیکه در کوهپایه‌ها زندگی = gâləš
 کرده و از پرورش دام سدجوع میکنند،
 اطلاق شود - و نیز بمعنی اخس چوپان و
 شبان
 گهواره - مهد، «رک: برهان» = gâvâra
 ذیل: «گواره»
 سرکشی است که = gâvâra sarkaš
 روی گهواره میکشد
 نوعی ساز است = gâv gurona
 آنرا از پوست شاخه درخت توسکامی‌سازند
 و بعد روی آن «پیشه» کار میکنند و
 دم کرده و صدا می‌آورند
 حرف - سخن - در فارسی باستان = gab
 بصورت gauba آمده، «رک: برهان
 قاطع ذیل: «گپ»
 برنده‌ایست - و نیز کنایه از کاری = gabər
 که بر حسب مراد باشد
 برنده‌ایست خیلی = gabər pene
 کوچک
 کسیکه سینه‌اش جلو = gabər sina

(نامه کشاورزی سال هشتم شماره یازدهم
 صفحه ۶۵)، «رک: برهان ذیل: کیش»
 جاروئیکه بادسته کردن = kiš xâl
 شاخه‌های نازک برگ‌دار «کیش» درست
 میکنند
 اسم صوت - صدائیکه از دهان = kiš kiš
 درمی‌آید و با آن سگ را بجهله تحریک
 میکنند، «قس: برهان ذیل: کش»
 بمعنی راه باز کردن، موقعیکه = kil
 برف زیاد میبارد کسی برفها را کنار
 میریزد و راهی برای تردد باز میکند.
 آن راه را کلیل گویند و نیز بمعنی جویهای
 کوچکی که بموازاات یکدیگر در کشتزار
 میکنند تا سیزی و لوبیائی را که میکارند
 بدان وسیله آبیاری کنند
 کلید، «قس: کلیچه در برهان» = kili
 عداوت و دشمنی، «رک: کین برهان» = kin
 کینه و غضب داشتن = kin dăšt'en
 آبیکه از کسسه حاوی ماست = kiyâl
 میریزد - آب ماست

گ

جویی است که در سر آن شاخه = gâc
 کوچکی است شبیه بدسته چتر آنرا
 برای پایین آوردن شاخه درختان بکار
 می‌برند و بمعنی شخصی که پاهایش را گشاد
 می‌گذارد و راه میرود
 گاو آهن است و آن چنانست = gâdâr
 که دو ورزاو و گاو آنرا کشند و در
 اشکورات برای شیار زمینهای گندم بکار
 می‌برند برخلاف «گاجمه» که در گیلان
 در مزارع برنج مورد استعمال دارد و یک

آمده باشد درحالیکه سرش عقب باشد
 اسم صوت- لفظی است که با آن
 گوسفندان را میرانند
 سرسرك- بچهها = *garan güdüle*
 از بالای تپه درحالیکه زیر نشیمن خود
 تخته کوچکی گذاشته‌اند لغزیده و بیابین
 آیند، این عمل را «گرن گودوله» گویند
 بیلی است که با آن زمین را = *garbâz*
 شخم کنند، «رك: برهان ذیل: گراز»
 گچ، که با آن خانه‌ها را سفید = *garç*
 میکنند، «رك: برهان ذیل: گرج»
 غلطاندن = *gar-ă dăn*
 دفعه- وهله = *garəş*
 پارچه یا چوبی را بشکل = *garək*
 دایره درمی‌آورند و در زیر دیک و غیره
 میگذارند، آنرا «گورک» گویند
 نور و دامی است که با «ورس» = *garək*
 میبافند و هندوانه و خربزه و غیره را در
 آن می‌نهند و سردیگرش را بجائی آویزند
 سرگرم کردن - = *garək gitən*
 مشغول کردن کسی و در همان موقع چیزی
 از او را قاپیدن یا با او آسیب رساندن
 ریسمانی دراز از «ورس» = *garənga*
 میبافند و بعد با آن «قایدانی» وصل میکنند
 و توی آن سنگریزه میریزند یکسر آنرا
 در مزرعه و سر دیگر آنرا در خانه یا
 «کتاب» می‌بندند و در موقع لزوم آنرا
 تکان میدهند و بر اثر صدای سنگریزه و
 قاپدان پرندگان و حیوانات وحشی راز
 مزرعه دور میکنند
 گزنه- گیاهی است = *garzəna*
 گرما به- گرما به طبیعی = *garma*

بادگرم = *garməş*
 نوعی شیرینی - و بمعنی متر و
 ذرع، «رك: برهان ذیل: گز»
 گیاهی است، سوزش دارد = *gazən vâş*
 موش بزرگ آبی- و بمعنی بالا = *gal*
 و قسمت فوقانی
 نخیکه با آن سر کیسه = *gal budun*
 را می‌بندند
 معانقه کردن = *gal-ə gardən zăn*
 نوعی دیگ گلی - و کنایه از
 کلاهیکه برای سری گشاد باشد
 گاو کوهی = *ganj-ə gāv*
 آشی است که از = *gandm bāqla*
 گندم کوبیده و لوبیا و گوشت پزند
 گیاهی است صحرائی = *gandm vâş*
 و زائو آنرا خرد کرده و با برنج مخلوط
 نموده و پلوئی می‌پزد و می‌خورد
 گاو آهن که فقط یک گاو = *găjima*
 آنرا میکشد
 طویلۀ مخصوص گاو = *găca*
 گهواره = *găra*
 صوت و زکری است که = *găra sari*
 مادران برای خواباندن بچه میخوانند-
 لالائی
 آروغ، بادیکه از دهان خارج = *gărəş*
 میشود *gărəş* هم تلفظ کنند، «قس:
 گوارشت در برهان»
 گاو میش، «قس: گامیش در = *gămiş*
 برهان ذیل همین ماده»
 بنا- اساس- پی‌ریزی ساختمان = *găla*
 و غیره- و بمعنی دسته، اندازه‌ای است که در
 مورد (ورس) [رك: بهمین ماده] اطلاق

gəɪ bɑdom = بادام زمینی
 gəɪ jɪk = حشره ایست- سوسک
 gəɪ cɑl = گودالی که از آنجا گل می کنند برای تعمیر منازل
 gəɪ kɑr = کاه گل کردن روی زمین
 gəɪ guda = کلوخ گل
 gup = انتها- نوک آخرین نقطه درخت و خانه
 guda = گلوله- کلوخ و بمبئی برآمدگئی
 در بدن، «قس؛ گلوله در برهان متن وحاشیه»
 gurɑmušu = نفهم- احمق
 gura = اسم صوت- و آن چنانست که جهت متوجه ساختن کسی از راه دور سر میدهند- فر باد شادی و سرور- و بمعنی بانگ خروس و آواز گاو و ورزا و غیره
 gurza = کسیکه قد نکشیده باشد
 gurškɑ = حیوانیست با اندازه یک کره اسب که در بدن تیغهایی دارد نظیر تیغهای جوجه تیغی که وقتی که بهم میخورند صدا میکنند و او جسد مرده را از قبر خارج کرده و مغز را بیرون آورده و میخورد (از عقاید عوام)
 gurc = هر چیزی که در آتش کاملاً بسوزد و خاکستر شود
 gurona = نعره گاو در موقع احساس خطر
 gur gur-o gur = اسم صوت- بانگ خروس
 guz = صدائی که از راه مخرج خارج میشود، «رک؛ برهان ذیل؛ گوز»
 gusun(d) = گوسفند
 gusun duxon = نام آهنکی از

میشود، مثلاً ۱۰۰ تا (بیشتر یا کمتر) را دسته کرده و یک «گاله» گویند- چون اسب راس و سگ قلاده و غیره، «قس؛ گاله در برهان»

gɑli = گیاهی است که در کنار استخرها و زمینهای مخصوصی میروید و آنرا برای پوشش بام خانهها و حصیر استفاده میکنند
 gɑv gũ = پهن گاو- و کنایه از چیزهای بی ارزش

gɑy-e galɑf = گاه گاه
 gɑd gɑdɑs = صدائی که مرغ بعد از تخم گذاشتن میکند در زبان اوستایی «kahrkatɑs» آمده، (رک؛ فرهنگ گیلکی- ستوده)

gɑrd = گرد- دایره ای
 gɑrd-ə pɑca = چهارزانو
 gɑrd-ə pɑca ništən = چهارزانو نشستن

gɑrda biʒ = ماهی که آنرا بشکل دایره در آورده و در دیگی گذاشته و کاملاً در روی اجاق برشته شود

gɑrd-ɑ gitən = جمع کردن- فراهم آوردن

gɑrza = موش، «رک؛ برهان ذیل : گرز»

gɑrzɑ lũla = بچه موش
 gɑrkan dɑr = درخت گردو
 gɑrkan kəbɑb = خورشی است که بامغز گردو میسازند

gəɪ-ə sib = سیب زمینی
 gəɪ-ə sari = خانه هاییکه روی زمین سازند بر خلاف «گرسی بلند»

gor gor = اسم صوت، صدای اشتعال آتش =

- و بمعنی کسیکه کارها بر مرادش باشد ،
«قس: گور گور در برهان»

gôliya = قیل و قال

gôn = گون - کتیرا - بوته‌ای است که در مناطق کوهستانی می‌روید

göIü = گلو - حلق - و بمعنی راهیکه گاوها با شاخ‌هایشان در پرچین‌ها می‌کنند

gö gâl = سرگین گردان - جعل - صفت = افراد پست (در مورد تحقیر و تمسخر)،
«رك: برهان ذیل: گوسال»

gij = صدمه‌ایکه بر سر کسی وارد می‌آورد و او را از حالت طبیعی بدر می‌برد - گردش سر - دوا سر - و بمعنی مایه‌ای که برای تبدیل شیر به ماست بکار می‌برند

gijik = منگوله‌ای از پنبه که در قسمت حاشیه دستمال می‌گذارند و با از خود دستمال تارهای نخی را در حاشیه آویزان می‌کنند

gijgilê = غلغلک - فشار یا ماشی که در پهلو با بغل کسی وارد کردن برای اینکه آن شخص بخنده بیفتد

gir kin = ناهمواری روی چوبها که هنوز رنده نخورده است

girmon = بر آمدن زیر بغل یا کشاله ران، هنگامیکه بدست یا پا آسیبی رسیده باشد مشروط بر اینکه با یک پا راه برود

gižgâl = پرنده ایست حلال گوشت =

gis burida = گیس بریده - کنایه از بی‌حیا و نسبت بد دادن به زنی است

gišil = شلوکی که در «امیر کنکای» ماشین برنجکوبی مقداری از پوست آنرا

موسیقی محلی

آلت شنیدن - و نیز بمعنی گوشه = guš و زاویه

گوشت کوب - چوبیکه روی آن گوشت را خرد می‌کند = gušt-θ kuton

منتظر = guš bzung

کلاه گوش = guš kulâ

ظرفی است که آنرا بشکل گوش تراشیده اند و در موقع درد گلو در آن آب ریخته و نیت می‌کنند و می‌خورند تا معالجه شوند

بدگفتن - گفتن = guftâra gudên

مردم از ثروت و یا از شجاعت کسی که باعث ورشکست و بیمار شدن او می‌شود کوزه ، «رك: برهان ذیل: gula =

گوله» ، «وقس: برهان ذیل: غلک»

قلاده‌ای که بگردن گاو می‌بندند - و کنایه از در مضیقه و تنگنا واقع شدن = gulôna

منگوله‌ای است از نخب پشمی = gulma یا ابر پشمی که در بند جوراب و یا در بند شلوار قرار می‌دهند

چائیکه بارویهم = gul ganêsên انباشتن سرخ شود و بر اثر همین گرمی رنگ سبز آن به قهوه‌ای بدل گردد

قسمت بر آمدگی نوك = gul mâsi آلت الاغ و اسب و نظایر آن

گنبد - قبه ، «رك: برهان ذیل: گنبد» = gumbaz

نوعی روئیدنی با اندازه ۲ متر = gorus (اندکی بیشتر یا کمتر) که از آن نوعی چارو بنام «gurus târu» می‌سازند

می گذارند تا شکاف روی هم نیاید و زودتر
بریده شود

بطور اعم بمعنی ریسمان = lâfənd
است و انواع مختلف دارد مثلاً
büzme-lâfənd (ریسمانی که از موی
بز می یافتند)

kol lâfənd = ریسمانی که از پوست
شاخه های درخت «کول» یافتند

kanəf lâfənd = ریسمانی که از
«کنف» می یافتند و غیره

lâfənd bâz = کسیکه در مجالس
چش و سرور روی ریسمان راه می رود و
کارهای اعجاب انگیزی میکند

طبق بزرگ چوبینی که لبه هایش = lâk
بالا آمده باشد و در آن جای مالش می دهند
و آرد خمیر کنند، «رك، برهان ذیل: لاک»

lâku = دختر

کسیکه از شدت فریاد و = lâ lâ šu
فغان صدایش گرفته شود (بیشتر در مورد
بچه گفته می شود)

سیل بزرگ، «رك، برهان = lâhiz
ذیل: لاختیز»

هیزم تو خالی و فرص = labar

لوند، بی نام و تنگ، = laband
«رك، برهان ذیل: لوند»

جاده ماشین رو = lab-ə xat

نوعی دیک سرگشاد، «رك، = labi
لوید، در برهان قاطع»

نوعی گوشت حیوانات که سفت = lapəs
نیاشد

موج- موج رودخانه و غیره = lapək

زمین دارای لای و لجن و = lappa

جدا بکنند، آنرا «گیشیل» گویند

رقصیدن- پایکوبی = gilār voštən
و دست افشانی نمودن

کسیکه گوشه های بزرگ = gilim guš
و جلو آمده دارد

طب مجلی- تجویز = gil-ə tajruba
دوای قدیمی

شلوگ = gil-ə jo

باقلای معمولی که به = gil bāqla
pulôm-e bāqla نیز موسوم است

اسم صوت- آواز بز هنگامیکه = giyāra
گوشش را گاز بگیرند

ل

لحاف بطور اعم- و بمعنی دفعه - = lâ
کرت، مثل: «پنج ل» یعنی «پنج دفعه»- و
نیز بمعنی سیل و سیلاب

معنی عوعوی سگ- و = lâb.lāv
نیز کنایه از حرفهای بی اساس

بی بند و بار و بی چیز و نیز سنگستان = lât
مکانیکه قبلاً مسیر رودخانه بوده و بعد
رود بطرف دیگر برگشته و آنجا با سنگ
و شن باقی مانده است

رنگ- نقش = lâc

نقوش جوراب و = lâc-ə langar
غیره

یکنوع نان، خمیر آرد در = lâsu non
در دیکی ریخته و روی آتش می پزند بعد
آنرا بشکل تقریباً لواش در آورده و
می خورند

چوبیکه در شکاف چوب یا درختیکه = lâš
مشغول بریدن و اره کسردن آن هستند

- laşه حیوانات- ونیز بمعنی تنبل =laş
و بیکاره
- laş ga = کشتارگاه- سلاخ خانه
- lay = تخم مرغ فاسد، «رک: برهان ذیل:»
«لغ»
- layad do muj = پامال- زیر یا گرفتن =
چیزی
- lak = کناره - کناره رودخانه و غیره-
ساحل
- lakanda = حیوان از کار افتاده و
خسته شده
- lakata = پیر و از کار افتاده
ونیز نوعی از چادر شب
- lakka = نشانه- علامت - قسمتی از
زمین
- lal = بشه
- lala = لوله- لوله چراغ و غیره ونیز =
بمعنی «فی» و کسیکه مواظب بچهها است
- lalä jâr = نیستان- نیزار - زمینکه
در آن نی میروید و برای پوشاندن بام
خانهها مورد استعمال دارد. و کنایه از
مکان بی ثمر- شورزار
- lalä büdüm = نوعی برنج پست
- lalä par = گیاهی است، ساقه نازکی
دارد و طولش باندازه ۱ متر (اندکی بیشتر
یا کمتر) میرسد، دانههایی دارد در کنار
جویها و رودها و همچنین کنار مزرعه برنج
میروید، گاوآن از آن تغذیه میکنند
- lalä parda = حصار و پرچینی که
بانی میکنند
- lalik = نوعی درخت- گرات
بقیه دارد

- زمینکه سفت نیست و هر که برود در آن
فرورود
- lat = تخته ای که روی باها جهت
جلوگیری از نفوذ باران باطاق میکنند
ونیز بمعنی آلتی است که کشاورز زمین
شخم کرده را بوسیله آن نرم و هموار
میکند
- latta = پارچه کهنه ای است که با آن
سطح خانهها را می شویند
- lata = رمه- گاو و گوسفند را گویند- و
بمعنی لخت و پاره، «قس: برهان ذیل:
لت»
- lat pürük = تکه های کوچک و ریز =
تخته هاییکه بوسیله آنها بام خانهها را
می پوشانند
- laja = دسته های گندم
- lacar = صفت اشخاص شکمو
- lacari = لچر بودن هر خوراکی را
دیدن و آهنگ خوردن آن نمودن
- lacik = روسری کوچک
- laxša = لزه- تکان
- laxša gudən = تکان خوردن- حرکت =
نمودن، لرزیدن، «رک: برهان ذیل: لخشه
و لخشیدن»
- laxθš = لق ضد محکم، «قس: برهان
ذیل: لخشک و لخشه»
- lar = لاغر و ضعیف، «رک: برهان ذیل:»
لر»
- larda = زمینگی که بر اثر بارندگی و
زلزله ترک برداشته و ویران شده باشد
- las = ناتوان- سست - شل و بی دمق =
«قس: برهان ذیل: لمس»